

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبنای صاحب فصول در باب وجوب مقدمه

صاحب فصول در باب وجوب مقدمه يك نظريه مخصوصی داشت که فرمود: بنا بر قول به وجوب مقدمه و ثبوت ملازمه، هر مقدمه‌ای وجوب ندارد؛ بلکه تنها مقدمه‌ای واجب است که به دنبال آن مقدمه، ذی‌المقدمه تحقق پیدا بکند و ذی‌المقدمه بر آن مقدمه ترتب پیدا بکند.

اگر به دنبال نصب نردبان، کون على السطح تحقق پیدا کرد و ذی‌المقدمه حاصل شد؛ ما کشف می‌کنیم که این مقدمه‌ای که ذی‌المقدمه بر آن ترتب پیدا کرده، وجوب غیری داشته است.

اما اگر يك مقدمه‌ای در خارج محقق شد، ولی به دنبال تحقق مقدمه، ذی‌المقدمه حاصل نشد و ذی‌المقدمه را مکلف در خارج ایجاد نکرد؛ با این‌که به اختیار خودش ذی‌المقدمه را ایجاد نکرده است، اما عدم تحقق ذی‌المقدمه در خارج، کاشف از این است که این مقدمه‌ای هم که وجود پیدا کرده است واجب نبوده است؛ بلکه مقدمه‌ای اتصاف به وجوب غیری دارد که در دنبال او ذی‌المقدمه وجود پیدا بکند و ذی‌المقدمه بر آن مقدمه مترتب شود. به این ترتیب معنای این عبارت مشهور منسوب به صاحب فصول در باب وجوب مقدمه که «مقدمه موصله لازم است» چنین است: مقدمه موصله وجوب غیری دارد، و معنای مقدمه موصله هم این نیست که در دنبال مقدمه، خواه ناخواه ذی‌المقدمه وجود پیدا بکند؛ بلکه معنای مقدمه موصله این است که در دنبال مقدمه، خود مکلف به اختیار خودش ذی‌المقدمه را در خارج ایجاد بکند. به طوری که اگر این ذی‌المقدمه را ایجاد کرد، آن مقدمه، وجوب غیری دارد؛ و اگر ایجاد نکرد، مقدمه‌ای هم که در خارج واقع شده، واجب نبوده است و وجوب غیری در کار نیست.

پس صاحب فصول تنها مقدمه‌ای را واجب می‌داند که به دنبالش ذی‌المقدمه وجود پیدا بکند.

مناقشه مرحوم آخوند در مبنای صاحب فصول در باب وجوب مقدمه

مرحوم آخوند ابتداءً دو دلیل در بطلان کلام صاحب فصول می‌آورند و بعد از اتمام دو دلیل، دلیل خود صاحب فصول را ذکر کرده و از دلیل ایشان جواب می‌دهند، بنابراین ترتیب بحث چنین است:

دلیل اول بر ردّ نظر صاحب فصول در مورد وجوب مقدمه:

آخوند می‌فرماید: باید ملاحظه کنیم و ببینیم اگر يك چیزی را واجب کردند - چه واجب نفسی و چه واجب غیری - غرض از ایجاد این واجب و داعی و محرک بر ایجاد این واجب چیست؟ و چه چیزی مثلاً سبب شده است که نماز را واجب کنند؟ و چه چیزی سبب شده است که مقدمه را واجب کنند؟ آن چیزی که داعی و باعث بر طلب و ایجاد این شیء است، چیست؟

بعد ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم چیزی که می‌خواهد داعی به ایجاب شیء باشد، لابد يك فایده و اثری است که در خود شیء است. اگر نماز را واجب کردند، داعی و محرک به ایجاب نماز يك خاصیت و اثری است که در خود نماز است و معنا ندارد که خاصیتی که در صوم موجود است موجب وجوب نماز بشود؛ بلکه هر چیزی روی اثر و خاصیت و فایده خودش باید وجوب پیدا بکند.

پس نتیجه این‌که شیء واجب، بدون جهت، واجب نشده؛ بلکه داعی و غرضی در کار بوده است، و غرض و داعی هم مربوط به فایده و اثری است که در خود واجب است و در ذات همین واجب است.

اما واجب غیری را ملاحظه کنیم: بحث ما در وجوب مقدمه است، حال این مقدمه که عبارت از نصب نردبان است چه خاصیتی در آن وجود دارد و اثر و فایده نصب نردبان چیست؟ با بررسی نصب نردبان، می‌بینیم که غیر از این اثر و خاصیتی ندارد که اگر شما نصب نردبان نکنید، کون علی السطح برای شما امکان ندارد که تحقق پیدا بکند؛ اما اگر نصب نردبان کردید قدرت بر کون علی السطح پیدا می‌کنید و تمکن بر انجام ذی‌المقدمه پیدا می‌شود.

پس خاصیت و فایده مقدمه این است که انسان عاجز را قادر می‌کند و کسی که نمی‌توانست ذی‌المقدمه را ایجاد بکند، الآن با ایجاد مقدمه، قدرت ایجاد آن را پیدا می‌کند. تمام مقدمات این‌طوری است. مقدمات شرعیه هم همین‌طور است، مثلاً اگر شما بخواهید بدون وضوء، نماز را در خارج انجام بدهید امکان ندارد که يك نماز صحیح بدون وضوء حاصل شود. و خاصیت مقدمات وضوء این است که با تحقق وضوء می‌توانید نماز بخوانید و قدرت بر ایجاد نماز صحیح بعد از وضوء برای شما پیدا می‌شود.

پس بعد از بررسی مقدمه و تجزیه و تحلیل آن می‌بینیم که خاصیت و فایده مقدمه این است که به انسان قدرت می‌دهد و انسان را متمکن از انجام ذی‌المقدمه می‌کند.

خوب، این خاصیت در چه صورتی در مقدمه موجود است؟ در تمام حالات، این اثر و خاصیت در مقدمه موجود است؛ چه این‌که شما بخواهید به دنبال نصب نردبان، ذی‌المقدمه را انجام بدهید یا ندهید، خاصیت مقدمه در جای خودش محفوظ است و شما با نصب نردبان کون علی السطح قدرت پیدا می‌کنید؛ حالا این‌که از این قدرت استفاده کنید یا نکنید مطلب دیگری است که به مقدمه ارتباطی ندارد. خاصیت مقدمه تنها این است که عاجز را قادر می‌کند. و این مقدمه دوم بود

نتیجه: فایده و خاصیت مقدمه ایجاب می‌کند که این فایده اختصاص به آن صورتی که ذی‌المقدمه را ایجاد می‌کند، نداشته باشد؛ بلکه این فایده و خاصیت در مقدمه موجود است اعم از اینکه مکلف ذی‌المقدمه را ایجاد کند یا نکند - و ایجاب مقدمه هم برای همین خاصیت است. پس مقدمه به‌طور کلی باید وجوب غیری داشته باشد.

حال اگر توهم شود که خاصیت مقدمه این است که ذی‌المقدمه بر آن ترتب پیدا کند و ذی‌المقدمه به دنبال آن واقع بشود، آخوند چنین جواب می‌دهد که: این چه خاصیتی است که ما ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم در 95% واجبات - چه در شرعیات و چه در عرفیات و امور عقلائی و چه بسا در واجباتی که مقدمات متعددی دارند - بعد از آن‌که شما تمام مقدمات را هم انجام دادید، هنوز ذی‌المقدمه حاصل نشده و حالت تردید وجود دارد از این جهت که و می‌توانید ذی‌المقدمه را انجام بدهید یا انجام ندهید؟!

بنابراین چطور می‌شود که خاصیت وقوع ذی‌المقدمه و ترتب آن، ارتباط با مقدمه پیدا کند؟

پس 95% مقدمات را که ملاحظه می‌کنیم - چه در امور شرعی و چه در امور عرفیه، چه در آنهایی که يك مقدمه دارند و چه در آنهایی که چند مقدمه دارند - می‌بینیم که آن مقدمات اثری از نظر ترتب ذی‌المقدمه ندارند و علاوه بر انجام تمام مقدمات، اراده خود فاعل نیز دخالت دارد و ممکن است انجام ذی‌المقدمه را اراده کند و ممکن است اراده نکند.

بله، در بین واجبات، يك واجبات قلیلی داریم که از آنها به افعال تولیدیه افعال تسبیبیه یا تعبیر می‌شود؛ و معنای «تسبیب و تولید» این است: وقتی که شما مقدمه را انجام دادید خواه ناخواه ذی‌المقدمه وجود پیدا می‌کند، مثلاً وقتی که القاء حطّٰب در نار تحقق پیدا کرد خواه ناخواه احراق هم تحقق پیدا می‌کند و این‌طور نیست که احراق هم احتیاج به اراده مستقیم شما داشته باشد.

اگر فعل، فعل تسبیبی (یعنی با ایجاد سبب، مسبّب قهراً وجود پیدا کند) و فعل تولیدی شد (یعنی: با انجام مقدمه، ذی‌المقدمه خودش زاییده شود و در خارج وجود پیدا کند) در این‌جا می‌توانید بگویید که خاصیت مقدمه، ترتب ذی‌المقدمه و تحقق ذی‌المقدمه است؛ چون در دنبال مقدمه خواه ناخواه ذی‌المقدمه تحقق پیدا می‌کند.

اما در غیر این موارد - در نوع واجبات شرعی و عرفی - مطلب این‌طور نیست، مثلاً نماز با مقدمات کثیره‌ای که دارد، ممکن است کسی تمام مقدمات را انجام بدهد ولی با وجود این، نماز نخواند و ذی‌المقدمه را انجام ندهد.

حال چنانچه بخواهیم روی بیان صاحب فصول دقت کنیم، باید بگوییم که نتیجه حرف ایشان و نتیجه قول به مقدمه موصله این است که در بین تمام واجبات، آن واجبات تولیدی و تسبیبی که مقدماتشان موصلیت قهریه دارد و در دنبال مقدمه، ذی‌المقدمه قهراً حاصل می‌شود، فقط مقدمات این واجبات تولیدیه و تسبیبیه که موصلیت قهریه دارند، واجب می‌باشند؛ و آن هم نه تمام مقدمات این واجبات، بلکه آخرین مقدمه‌ای که در دنبال آن، ذی‌المقدمه خواه ناخواه پیدا می‌شود؛ و یا به تعبیر دیگر: آخرین جزء علّت تامّه که با تحقق آن جزء، علّت تامه کامل شده و در دنبالش معلول قهراً تحقق پیدا می‌کند.

والّا با قطع نظر از واجبات تسبیبیه و تولیدیه، کنار برویم، نفهمیدیم که خاصیت مقدمه، ترتب ذی‌المقدمه باشد. بلکه خاصیت مقدمه، اقتدار بر ذی‌المقدمه است نه تحقق و ترتب ذی‌المقدمه.

این قلت: این بیان مرحوم آخوند که فرمود: لازمه حرف صاحب فصول از لحاظ مقدمه موصله این است که فقط علّت تامه واجبات تولیدیه و تسبیبیه، واجب غیری باشد؛ زمینه ساز يك اشکالی بر مرحوم آخوند است و آن اشکال این است که: شما قبول کردید که در واجبات تولیدیه و تسبیبیه علّت تامه عنوان موصلیت دارد. حال اشکال این است که این علّت تامه در همه جاها موجود است. مگر شیء بدون علّت تامه تحقق پیدا می‌کند؟ مگر نماز می‌شود بدون علّت تامه وجود پیدا بکند؟ کدام فعلی بدون علّت تامه تحقق دارد؟ فعل، یکی از شؤون ممکن و یکی از مصادیق ممکن است و ممکن هم احتیاج به علّت دارد - همان‌طور که وجود من و شما نیازمند به علّت مرجّحه است -؛ افعال من و شما هم عنوان ممکن بر آنها بار است و نیاز به علّت دارد و بدون علّت نمی‌تواند هیچ فعلی تحقق پیدا کند.

بنابراین شما که علّت تامه را از نظر کلام صاحب فصول پذیرفتید، باید آن را همه جا قبول کنید؛ زیرا هر واجبی علّت تامه دارد و هر عملی، ممکن است و ممکن هم محتاج به علّت است و بدون علّت، امکان تحقق برای ممکن نیست. پس چطور شما خصوص واجبات تولیدیه و تسبیبیه را ذکر کردید؟

قلت: درست است که هر ممکنی علّت تامه لازم دارد، ولی بحث در این است که گاهی جزء اخیر علّت تامه، اراده خود مکلف

است. بعد از آن که همه مقدمات حاصل شد تا مکلف اراده ذی المقدمه را نکند، ذی المقدمه حاصل نمی شود. پس این جا اراده مکلف، متمم علت تامه است. اگر اراده مکلف باشد، ذی المقدمه تحقق پیدا می کند و علت تامه کامل می شود. اما اگر اراده مکلف نبود - ولو این که تمام مقدمات هم حاصل شده باشد - ذی المقدمه حاصل نمی شود.

پس گاهی از اوقات (تقریباً اغلب) اراده مکلف آخرین جزء علت تامه و متمم علت تامه است؛ ولی در افعال تولیدیه و تسبیبیه مطلب چنین نیست. وقتی که القاء حطّ در نار شد، احراق لا محاله بر آن ترتب پیدا می کند، خواه این که بعد از القاء حطّ، مکلف اراده احراق بکند یا نکند؛ بلکه خود القاء حطّ علیّت تامه برای تحقق احراق دارد.

پس فرق میان افعال تولیدیه و بین اکثر افعال که عنوان تولیدی و تسبیبی ندارند، همین است که آخرین جزء علت در اکثر افعال، اراده مکلف است؛ ولی در افعال تولیدی، اراده مکلف مدخلیتی ندارد، بلکه اراده مقدمه مدخلیت دارد، مثلاً القاء حطّ (هیزم) اراده می شود و به دنبال این اراده، القاء حطّ تحقق پیدا می کند، ولی نسبت به ذی المقدمه که احراق است دیگر اراده مدخلیتی ندارد و با القاء حطّ، احراق حتماً تحقق پیدا می کند. اما در باب نماز و کثیری از واجبات بعد از تمامیت مقدمات، تازه اراده مکلف باید بیاید تا نماز در دنبال آنها حاصل شود، پس اراده در این گونه واجبات جزء العلة است.

إن قلت: ولو اراده هم جزء العلة باشد، اراده هم یکی از مقدمات است و خود این مقدمه هم در ردیف سایر مقدمات می تواند وجوب غیری داشته باشد. پس چرا اراده را از سایر مقدمات جدا می کنید؟ بلکه همان طور که وضوء يك مقدمه نماز است و سایر مقدمات هم مقدمیت دارند، خود اراده نماز هم به عنوان مکمل علت تامه، مقدمیت و وجوب غیری داشته باشد؛ و این چه مانعی دارد؟

قلت: این جا آخوند آن حرف سابق را که مکرّر ذکر کرده، در این جا همان حرف را تکرار می کنند به این که: اراده يك مبادی دارد که نمی توانیم مبادی اراده را تماماً اختیاری بدانیم، و چون که نمی توانیم اختیاری بدانیم پس نمی شود تکلیف - ولو به صورت وجوب غیری - به آن متعلق شود؛ برای این که اگر مبادی اراده بخواهد اختیاری باشد، آن وقت نقل کلام در آن مبادی می شود که آیا مسبوق به اراده هست یا نه؟ اگر مسبوق به اراده است، نقل کلام به آن اراده می شود و تسلسل لازم می آید. برای این که دچار تسلسل نشویم، می گوییم: مبادی اراده، اختیاری نیست و چون که اختیاری نیست، نمی توانیم برای اراده در ردیف سایر مقدمات، وجوب غیری ثابت کنیم؛ زیرا واجب - چه نفسی و چه غیری - باید اختیاری باشد و امر غیر اختیاری همان طور که نمی تواند متعلق وجوب نفسی قرار بگیرد، متعلق وجوب غیری هم نمی تواند واقع شود. [البته مکرّر گفتیم که این بیان صحیح نیست و در باب اراده، اختیاری بودن اراده بیان شد].

بالاخره دلیل اولی را که آخوند در جواب صاحب فصول ذکر کردند این است که: فایده و خاصیت مقدمه، اقتدار بر ذی المقدمه است نه ترتب و تحقق ذی المقدمه؛ و قدرت هم دنبال هر مقدمه ای تحقق دارد، چه این که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا کند یا نکند.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ